

آسیب‌شناسی عرضه حدیث بر قرآن

میثم کهن ترابی^۱

دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

چکیده

معصومین علیهم‌السلام عرضه حدیث بر قرآن را یکی از مهم‌ترین معیارها برای نقد متن و همچنین رفع تعارض اخبار معرفی کرده‌اند. به کارگیری این معیار در نقد متن می‌تواند با آسیب‌ها و خطراتی نیز همراه باشد که توجه نکردن به آنها، فرایند عرضه حدیث بر قرآن را با چالشی جدی مواجه می‌کند، به گونه‌ای که گاه می‌تواند موجبات نقض غرض استفاده از این معیار را فراهم سازد. نوشتار حاضر با در نظر گرفتن اهمیت شناخت این آسیب‌ها، سعی کرده به مهم‌ترین و تأثیرگذارترین خطرات بپردازد که از جمله آنها می‌توان به تشخیص نادرست حوزه و موضوع روایت، عدم درک صحیح از مفهوم مخالفت و بی‌توجهی به غرض وضع این معیار اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: عرضه حدیث بر قرآن، رفع تعارض حدیث، آسیب‌شناسی عرضه حدیث، نقد الحدیث.

مقدمه

پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام علاوه بر اینکه همه تلاش خود را برای تنقیح و تطهیر

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین تهران، پست الکترونیکی:

m.kohantorabi@gmail.com

حدیث از انحرافات و اشتباهات عمدی یا سهوی که سنت را مخدوش می‌ساخت به کار گرفتند، با وضع معیارهایی دانشمندان را به تبعیت از این رفتار فرا خواندند. می‌دانیم که علم نقد الحدیث متشکل از دو حوزه نقد سندی و متنی است. یکی از معیارهای مهم در نقد متن روایات، عرضه آنها بر قرآن به سبب اطمینان از صحت صدور و سلامت محتوا از طرفی و رفع اختلافات و تعارض میان روایات از طرف دیگر است. اما کیفیت به کارگیری این معیار آنگونه که شایسته است تبیین نشده است. البته به دلیل عمق مفاهیم قرآن و روایات و گستردگی مباحث موجود در روایات، انتظار ارائه شیوه‌ای خاص به عنوان کیفیت عرضه حدیث بر قرآن انتظاری دور از انصاف است. از این رو مناسب دیده شد که آسیب‌ها و خطرات پیش روی به کارگیری این معیار مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا پژوهنده با شناخت آنها، مسیر عرضه حدیث بر قرآن را به درستی طی کند. اهمیت این مطلب به حدی است که گاه مشاهده می‌شود با تمام تلاشی که برای نقد متن یک حدیث در پرتو عرضه آن بر قرآن صورت می‌گیرد نه تنها نتیجه به دست آمده مطلوب نیست، بلکه برخی اوقات روایتی به اشتباه پذیرفته و یا رد می‌شود.

روایاتی که از معصومین علیهم‌السلام در باب چگونگی عرضه حدیث بر قرآن به دست ما رسیده، بیان‌کننده معیارهای مهمی است، از جمله اینکه احادیثی را باید پذیرفت که با قرآن موافق است^۱، احادیثی مقبول است که با قرآن مخالفی نداشته باشد^۲، احادیثی باید مورد پذیرش قرار گیرند که یک یا دو شاهد از قرآن در مورد آن وجود داشته باشد^۳ و نهایتاً اینکه قبول روایات باید منوط به تصدیق مفاد آنها توسط قرآن باشد^۴. عدم دقت در این معیارها و به کارگیری درست آنها سبب بروز آسیب‌ها و انحرافات تأثیرگذاری در

۱. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۲۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۵۲۶.

۴. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، ج ۱، ص ۲۲۱.

فرایند عرضه حدیث بر قرآن می‌شود و موضوع اصلی پژوهش حاضر، پرداختن به برخی از این آسیب‌هاست.

نکته قابل ذکر اینکه پیش از این مقاله‌های ارزشمندی در زمینه عرضه حدیث بر قرآن به رشته تحریر درآمده‌اند و نگارنده نیز این مقاله‌ها را مورد تدقیق قرار داده و گاه از مطالبشان بهره برده است،^۱ اما رویکرد اصلی مقالات یاد شده بیان و شرح قواعد و معیارهای عرضه حدیث بر قرآن، مفهوم‌شناسی موافقت و مخالفت حدیث با قرآن و همچنین گستره قرآن در عرضه حدیث بر آن بوده و مسئله آسیب‌ها و خطرات عرضه حدیث بر قرآن به طور خاص و محوری مورد توجه مؤلفان محترم قرار نداشته است. از این رو مقاله حاضر با هدف شناساندن آفات و آسیب‌های پیش رو در عرضه حدیث بر قرآن نگاشته شده است.

باید توجه داشت که شمار آسیب‌های احتمالی در عرضه حدیث بر قرآن به مراتب بیش از تعدادی است که در این پژوهش ارائه شده به گونه‌ای که نگارنده حدود ده آسیب مهم را احصاء نموده است، اما برای پرهیز از اطاله کلام و رعایت اولویت‌های بحث، به مهم‌ترین و رایج‌ترین آسیب‌های موجود در این عرصه پرداخته شده است که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱- به کار نگرفتن معیار صحیح در عرضه روایات بر قرآن

برای اینکه فرایند عرضه روایات بر قرآن دچار انحراف از مسیر صحیح نشود، نخستین گام، به کارگیری معیار صحیح است. اما معیار صحیح چیست؟ با تأملی در روایات

۱. برای اطلاع از فهرست این مقاله‌ها بنگرید به: انتهای همین مقاله، بخش منابع، قسمت مقالات. ضمناً علاوه بر آنچه در منابع این مقاله اشاره شده، مقاله «نقد متن ۲» نوشته مهدی مهریزی در شماره ۳۰ مجله علوم حدیث و همچنین مقاله «معیارهای نقد متن در ارزیابی حدیث»، نوشته شادی نفیسی در شماره ۷۰ مجله مقالات و بررسی‌ها نیز از نظر نگارنده گذشته است.

عرض به دست می‌آید که معیار عرضه حدیث، «موافقت» یا «عدم مخالفت» آن با قرآن است.^۱ اما پرسش اصلی این است که آیا همواره این دو معیار برهم منطبق هستند؟ کدام یک در اولویت هستند؟ آیا همواره می‌توان هر دو معیار را به کار گرفت؟ عدم پاسخ صحیح به هریک از پرسش‌های مزبور، سبب بروز آسیبی جدی در این حوزه می‌شود. بنابراین لازم است این دو تعبیر به دقت تبیین و گستره هریک روشن شود.

آنچه از روایات عرض به دست می‌آید این است که برای پذیرش یا رد حدیث باید معیارهای ذیل مورد توجه قرار گیرند:

۱- شرط بطلان روایت، «عدم موافقت آن با قرآن» است.

۲- شرط بطلان حدیث، «مخالفت آن با قرآن» است.

آیا موارد یاد شده برهم منطبق هستند؟ یعنی هرآنچه با قرآن موافق باشد با آن مخالفتی ندارد و بالعکس؟

در پاسخ باید گفت: مادامی این دو برهم منطبق هستند که موضوع مورد بحث در روایت، در قرآن نیز موجود باشد. اما اگر روایت، مبحثی را مدنظر دارد که قرآن در مورد آن سخنی نگفته است، نه می‌توان موافقت آن را با قرآن احراز کرد و نه عدم مخالفت را. ابوالحسن شعرانی در تعلیقه خود به شرح ملاصالح مازندرانی از *اصول کافی* می‌نویسد:

«ظاهراً مراد از عدم موافقت با کتاب، مخالفت با آن است؛ زیرا حدیث از سه صورت خارج نیست: ۱- یا مخالف با کتاب است. ۲- یا موافق با کتاب است. ۳- نه موافق است و نه مخالف. به دلیل آنکه در برخی روایات مسائلی مطرح شده است که در قرآن از آنها یاد نشده است؛ نظیر روایت خیار مجلس و غسل حائض، در حالی که تعبیر زخرف و باطل در روایات عرضه، فقط روایت مخالف و ناسازگار با قرآن را شامل می‌شود».^۲

۱. برای تفصیل بحث بنگرید به: احمدی، مهدی، «مدلول و گستره قرآن در عرض حدیث برقرآن»، *مجله علوم حدیث*، ش ۳۹، ص ۴۷-۶۵.

۲. مازندرانی، ملاصالح، *شرح اصول کافی*، ج ۲، ص ۳۴۶.

بنابراین، یکی از این دو معیار، خود را به عنوان معیار صحیح در عرضه برقرآن نشان می‌دهد و آن عدم مخالفت است. اکثریت قریب به اتفاق علماء علم حدیث به این نکته اشاره نموده‌اند که در ادامه به بیان مهم‌ترین نظریات در این موضوع پرداخته می‌شود. آیه‌الله جعفر سبحانی در مقدمه کتاب *الحديث النبوی بین الروایة والدرایة* می‌نویسد:

«مراد از عرضه حدیث برقرآن، احراز عدم مخالفت آن با قرآن است؛ زیرا موافقت حدیث با قرآن شرط حجیت نیست و تنها نفس مخالفت، ساقط شدن حدیث از حجیت است. بنابراین آنچه شرط است، عدم مخالفت حدیث با قرآن است»^۱.
شهید صدر با تکیه بر مباحث مربوط به ترجیح خبر، نظر خود را چنین بیان می‌کند:
«میزان در ترجیح خبر، عدم مخالفت با کتاب است؛ به خاطر اینکه پرواضح است که تمام تفصیلات و جزئیات احکام شرعی در کتاب نیامده است و در نتیجه مراد از موافقت، عدم مخالفت است»^۲.

آیه‌الله جوادی آملی در مقدمه *تفسیر تسنیم* و ذیل مبحث «تفسیر قرآن به سنت» چنین می‌نویسد:

«هدف از عرض سنت برقرآن برای ارزیابی اعتبار سنت این نیست که سنت موافق با قرآن باشد؛ چون موافقت با قرآن شرط حجیت نیست، بلکه مخالفت با آن مانع اعتبار است. پس منظور از عرض، که سنت قطعی ضرورت آن را تبیین می‌کند، احراز عدم مخالفت سنت معروض با قرآن کریم است نه اثبات موافقت با آن؛ زیرا بسیاری از فروع جزئی در قرآن نیامده و تحدید و تعیین آنها طبق دستور الهی به سنت ارجاع شده است»^۳.

۱. سبحانی، جعفر، *الحديث النبوی بین الروایة والدرایة*، ص ۵۵.

۲. هاشمی، سید محمود، *بحوث فی علم الاصول*، ج ۷، ص ۳۵۷.

۳. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸.

همان‌گونه که در خلال نظریات دانشمندان این حوزه هم مطرح شده، قرآن تنها اصول و کلیات را بیان کرده، البته نه به صورت مشروح و مفصل، بلکه اجمالاً از آنها سخن گفته است و نسبت به بسیاری از جزئیات ساکت است. حال اگر «موافقت با قرآن» را شرط پذیرش حدیث بدانیم، ناچاریم بخش اعظمی از احادیث را کنار بگذاریم. به عبارتی دیگر با اتخاذ این معیار، تمامی احادیثی که درباره آنها سخنی در قرآن نیامده است قابل پذیرش نیستند و این دیدگاه چیزی جز دیدگاه «قرآن‌بسندگی» و تبعیت از شعار «حسبنا کتاب الله» نیست. از این رو اشتباه در انتخاب معیار صحیح در عرضه روایات بر قرآن، تکرار فاجعه‌ای است که در صدر اسلام به وقوع پیوست.

از میان دانشمندان معاصر علامه طباطبائی معتقد به اتخاذ معیار «موافقت با قرآن» است.^۱ البته این بدان معنا نیست که وی معتقد به دیدگاه قرآن‌بسندگی است؛ چراکه آثار او از جایگاه مهم احادیث خبر می‌دهد. اما به نظر می‌رسد این نگاه از این اعتقاد علامه نشأت می‌گیرد که روایت، اعتبارش را از قرآن گرفته و سنت در طول قرآن است. اما در مقام عمل، بارها روایاتی را به دلیل مخالفت با قرآن کنار می‌گذارد؛ به عنوان مثال در نقد و بررسی روایاتی که در آنها از تمام شدن و پایان پذیر بودن عذاب کافران سخن گفته شده می‌نویسد: «آنچه در روایات سه‌گانه فوق وارد شده از اقوال صحابه است و اگر موقوفه بودن آنها را هم بپذیریم بدان سبب که مخالف قرآن هستند کنار نهاده می‌شوند».^۲

نکته‌ای که باید به آن توجه شود و پرسشی که پاسخ داده شود این است که حال که پذیرفتیم معیار صحیح، عدم مخالفت با قرآن است، پس معیار موافقت چه جایگاهی دارد؟ و اگر قرار نیست این معیار به هنگام پذیرش روایت مورد استفاده قرار گیرد، چرا از جانب معصومین علیهم‌السلام به عنوان یک معیار معرفی شده است؟ در پاسخ به این پرسش،

۱. رضایی، محمد علی و دیگران، «حدیث‌شناسی؛ قواعد و معیارهای نقد آن»، *مجله شیعه‌شناسی*، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۴، ص ۳۰.

۲. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۱، ص ۴۱-۴۲.

نکات ذیل قابل طرح است:

۱- به هنگام قبول معیار «عدم مخالفت» به عنوان شرط پذیرش حدیث، معیار موافقت به صورت مطلق رد نشد. تنها به سبب عدم وجود تمامی موضوعات مطرح شده احادیث در قرآن، ناگزیر به کنار گذاشتن شرط موافقت به عنوان تنها شرط پذیرش احادیث هستیم. اما اگر موضوعی که در یک روایت مطرح شده در قرآن نیز وجود داشته باشد، قطعاً باید معیار موافقت با قرآن مطمح نظر قرار گیرد. به عبارتی دیگر در چنین مواردی سراغ معیار «عدم مخالفت» نمی‌رویم، بلکه شرط پذیرش احادیث «موافقت با قرآن» است که لحاظ می‌شود، اینجاست که به اعتقاد عده‌ای معیار موافقت یا عدم مخالفت، همیشگی و مطلق نیست، بلکه ابتدا باید در قرآن به فحص و بررسی پرداخت؛ اگر موضوع روایت و مضمون آن در قرآن وجود داشت، شرط موافقت اعمال می‌شود و در صورت عدم وجود موضوع در قرآن، معیار عدم مخالفت مدنظر قرار می‌گیرد.^۱

۲- قاعده براین است که نتیجه تابع اخس مقدمین است و از طرفی می‌توان گفت شرط «عدم مخالفت» در برابر شرط «موافقت» معیار ساده‌تری است. بنابراین طبق این قاعده باید شرط ساده‌تر را مبنای عمل قرار داد و در مقابل، «موافقت با قرآن» شرط کمال محسوب می‌شود.^۲ ضمناً مقصود از اعلام شرط سخت‌تر در مرحله اول برای پذیرش حدیث؛ یعنی شرط موافقت آن با قرآن، به منزله تأکید بر اولویت پذیرش است. از آنجا که معصوم می‌داند احراز موافقت متن حدیث با قرآن دشوار است؛ چراکه قرآن در همه موضوعات سخن نگفته، بنابراین در مرحله بعد معیار ساده‌تر را مطرح نموده و فرموده است که به هنگام عرضه، عدم مخالفت را مدنظر قرار دهید.^۳

۱. رضایی، محمد علی و دیگران، «حدیث‌شناسی؛ قواعد و معیارهای نقد آن»، *مجله شیعه‌شناسی*، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۴، ص ۳۱.

۲. همان.

۳. نصیری، علی، «بررسی روایات عرضه»، *مجله حدیث حوزه*، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۶۰.

با عنایت به سخنان پیش گفته، دیگر آسیمی که می‌تواند در فرایند عرضه حدیث بر قرآن شکل گیرد، اتخاذ همیشگی و مطلق یکی از دوروش یاد شده به عنوان تنها معیار عرضه است. لذا ضرورت دارد به هنگام عرضه، مضمون حدیث استخراج شده، سپس در قرآن جست‌وجویی دقیق صورت پذیرد، آن‌گاه اگر موضوع حدیث در قرآن بود شرط موافقت و اگر نبود شرط عدم مخالفت لحاظ شود.

۲- بی‌توجهی به غرض عرضه روایات بر قرآن

این نکته بسیار مهم و اساسی است که غرض از ارائه چنین راهکاری؛ یعنی عرضه حدیث بر قرآن چیست؟ اگر هدف شناسی درستی صورت نپذیرد، قطعاً نتیجه و خروجی عرضه حدیث بر قرآن در راستای خواسته معصومین علیهم‌السلام که اجازه این کار را داده‌اند نخواهد بود. نظریات مطرح در میان صاحب‌نظران، در دو حوزه کلی نقد الحدیث و فقه الحدیث است؛ یعنی عرضه حدیث بر قرآن یا برای نقد و ارزیابی حدیث است، یا فهم حدیث و یا هر دو. آنچه در این مقال مورد بحث قرار می‌گیرد، این است که غرض و هدف عرض حدیث بر قرآن چیست؟ برای ارائه پاسخ صحیح، حتماً باید روایات معصومین بررسی شوند.

با نگاهی دوباره به روایات عرض به راحتی می‌توان دریافت که آنان هرگاه از عرضه حدیث بر قرآن سخن گفته‌اند، برای ارزیابی صحت محتوای آن است، چه به هنگام تعارض اخبار و چه زمانی که سخنی از اختلاف و تعارض مطرح نیست. این مفهوم در کلام معصومین علیهم‌السلام از صراحت برخوردار است، چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «فَمَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنْ حَدِيثِي».^۱ این عبارت و عبارات دیگری چون «چنین حدیثی حق است»^۲ و «این سخن از

۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الأسناد*، ص ۹۲.

۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۲۴۴.

ماست»^۱، همگی بیانگر این مطلب است که معصومین علیهم‌السلام بدین سبب که معلوم شود سخن نقل شده از آنهاست یا نه، دستور عرضه حدیث بر قرآن را صادر نموده‌اند.

هدف از وضع این معیار، تثبیت صدور حدیث از معصوم است. بنابراین، روایات باید در دامان قرآن به نصاب حجیت برسد و در تأیید محتوا با قرآن ارزیابی شود.^۲ پس تا به اینجا روشن است که غرض عرضه حدیث بر قرآن در حوزه علم نقد الحدیث ظهور و بروز پیدا می‌کند و این مطلب مورد اتفاق و اجماع تمامی دانشمندان صاحب نظر در این حوزه است. اما آنچه مورد اختلاف است این که عرضه حدیث بر قرآن برای فهم روایت هم هست یا نه؟ به عبارتی، هدف از عرض، کمک به علم فقه الحدیث است یا خیر؟ از جمله معتقدان به دیدگاه عرضه حدیث بر قرآن برای فهم روایات، مؤلف کتاب **فقه الحدیث و نقد الحدیث** است. وی در این باره می‌گوید:

«عرضه حدیث بر قرآن در دو حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱- حوزه صحت و سقم و صدور یا عدم صدور حدیث از معصوم که مربوط به مبحث نقد الحدیث است. ۲- حوزه ایضاح و فهم متن حدیث که همان فقه الحدیث است».^۳

این نویسنده و پژوهشگر سپس برای تبیین و اثبات کارایی قرآن در فهم حدیث، دو استناد را مطرح می‌کند: اولاً از آنجا که قرآن تبیان هر چیزی است؛ پس مبین و روشن‌کننده حدیث هم هست و ثانیاً دوروایت از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نقل می‌کند که این دو بزرگوار فرموده‌اند که خداوند تمام نیازهای بشر را در قرآن قرار داده است.^۴ دکتر داود سلیمانی پس از استناد به موارد مزبور و ذکر سخنانی از مولای متقیان علیه‌السلام در **نهج البلاغه** چنین نتیجه می‌گیرد:

۱. عاملی، محمدبن الحسن، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۲۱.

۲. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۱، ص ۸۶.

۳. سلیمانی، داود، *فقه الحدیث و نقد الحدیث*، ص ۱۱۱.

۴. همان، ص ۱۱۱-۱۱۲.

«با توجه به شواهد قرآنی و دلالت معصومین علیهم السلام در رجوع به قرآن در جهت درک بهتر طریق هدایت و رستن از ضلالت و گمراهی، برای درک بیشتر احادیث نیز قرآن راهنمایی برای فهم سخن معصوم است».^۱

نویسنده کتاب *فقه الحدیث و نقد الحدیث* در ادامه مباحث خود مثالی برای عرضه حدیث بر قرآن به منظور فهم آن ارائه کرده است. وی حدیث «مَنْ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ مُحَمَّدٍ فَقَدْ كَفَرَ»^۲ را ذکر و پانزده آیه از قرآن را انتخاب نموده و سرانجام چنین نتیجه‌ای را بیان کرده است:

«با عنایت به این عبارات قرآنی در می‌یابیم که مراد از مخالفت با خدا، افعال و رفتاری از قبیل جدال طلبی نسبت به آیات، تبلیغ علیه قرآن که به آن ایمان نیاورید و یا بدان گوش فراندهید و یا کفرورزیده و استهزاء نمایید و مراد از مخالفت با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عصیان علیه وی، استهزاء، ساحر و مجنون نامیدن وی و تکذیب رسالت اوست».^۳

ارزیابی و نقد

آنچه از نظر گذشت، مختصری از دیدگاه و روش فهم حدیث به کمک عرضه آن بر قرآن بود. مطالبی که بیان شد، خالی از تأمل نیست و لازم است برای پیشگیری از بروز آسیب در مسیر عرضه حدیث بر قرآن به دقت نقد و بررسی شود. از این رو ذکر نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

۱- جواز عرضه حدیث بر قرآن از جانب معصومین علیهم السلام صادر شده است، لذا باید به بررسی چرایی و فلسفه این راهکار توجه خاصی مبذول شود. آیا معصومین علیهم السلام برای فهم

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۴، ص ۱۳۵.

۳. سلیمانی، داود، *فقه الحدیث و نقد الحدیث*، ص ۱۲۴.

روایت، دستور عرضه آن بر قرآن را صادر کرده‌اند؟ برای پاسخ این گونه سؤالات لازم است به روایات عرض مراجعه کرده، دلیل آن را دریابیم. روایات عرض که بنا بر قولی نوزده روایت و بنا بر قولی دیگر بیست و پنج روایت است^۱، هیچ‌یک دلیل عرضه حدیث بر قرآن را فهم آن معرفی نکرده‌اند. مؤلف یاد شده هم به پنج روایت اشاره کرده است؛ اما نمی‌توان ادعا نمود که عرضه حدیث بر قرآن علاوه بر حوزه نقد الحدیث در حوزه فقه الحدیث هم جریان دارد. وقتی معصوم به ما اجازه عرضه حدیث بر قرآن را می‌دهد و دلیل آن را هم بیان می‌کند، ما مجاز به تسری حکم آن در حوزه‌های دیگر نیستیم. آنچه مؤلف محترم از روایات معصومین علیهم‌السلام مورد استناد خویش قرار داده اولاً ارتباطی به بحث عرضه حدیث بر قرآن ندارد و ثانیاً بیان‌کننده این است که در قرآن آنچه مورد نیاز بشر است ذکر شده است. البته این مطلب نیز به بحثی مستوفی نیاز دارد؛ چرا که استخراج مطالب مورد نیاز به طور مطلق، فقط در اختیار ذوات مقدسه معصومین علیهم‌السلام است؛ همان کسانی که به ظواهر و بواطن قرآن آگاه‌اند.^۲

۲- مؤلف محترم در اثبات اینکه عرضه حدیث بر قرآن برای فهم حدیث است به آیه **﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾** (نحل / ۸۹) استناد کرده، می‌گوید از آنجا که قرآن روشن‌کننده همه چیز هست، پس روشن‌کننده حدیث هم هست. این شیوه استناد دقیقاً منطبق بر استناد علامه طباطبائی در تفسیر قرآن به قرآن به کمک این آیه است. خود علامه در بیانی می‌گوید در سه حوزه، قرآن برای تفسیر، نیازمند سنت است: آیات الاحکام، قصص و آیات مربوط به معاد.^۳ اگر این سه دسته از حوزه تبیین قرآن خارج است، چه مانعی دارد بقیه اقسام نیز خارج باشد و به اصطلاح اگر عام از عمومیت خود

۱. نوروزی، مجتبی و حسن نقی زاده، «مفهوم شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن»، *مجله علوم*

حدیث، ش ۶۰ و ۵۹، پاییز ۱۳۹۰، ص ۳۷.

۲. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۳۰.

۳. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۵.

ساقط شد دیگر کم یا زیاد بودن مخصص تفاوتی ندارد^۱. لذا این اصل قابل مناقشه است و نمی‌توان در این مقام به آن استناد نمود.

نکته دیگر، صراحت آیه قرآن است که تبیین قرآن بر عهده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. در این باره آیه‌الله جوادی آملی در مقدمه *تفسیر تسنیم* که تفسیر قرآن به قرآن است می‌نویسد:

«چون رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عهده‌دار تبیین جزئیات و تفصیل کلیات شریعت و معلّم الهی قرآن کریم است^۲ و آن حضرت نیز به موجب حدیث متواتر ثقلین، همین سمّت‌ها را به جانشینان خود سپرده است، تبیین حدود و جزئیات معارف و احکام کلی قرآنی بر عهده معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام است و سخنان آنان عمومات قرآنی را تخصیص و مطلقات آن را مقید می‌کند. بنابراین استناد به قرآن برای معتقد شدن به اصول اعتقادی و عمل کردن به فروع عملی بدون رجوع به روایات بی‌ارزش است»^۳.

با عنایت به آنچه بیان شد، واضح است که اولاً قرآن بیان‌کننده کلیات و اصول، آن هم به صورت اجمال است. ثانیاً خود قرآن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبین آیات معرفی کرده؛ پس اگر قائل به فهم حدیث توسط عرضه آن بر قرآن باشیم، دوری محال به وجود نمی‌آید؟ به عبارتی با پذیرش این دیدگاه باید معتقد باشیم که می‌توان آنچه را که برای تبیین و تفسیر و رفع اجمال قرآن وارد شده، با خود قرآن فهمید؟ یعنی قرآن با حدیث و حدیث با قرآن فهمیده می‌شود. آیا می‌توان متنی را که جزئیات، حدود و تفصیل یک اصل کلی را که به صورت اجمال بیان شده تبیین می‌کند، به متنی که حاوی آن اصل کلی است، برای فهم بیشتر عرضه نمود؟

۳- آنچه مؤلف محترم پس از عرضه روایت بر چندین آیه قرآن برای فهم آن ارائه کرده چیزی جز بیان مصادیق متعددی که در قرآن ذکر شده نیست. بی‌گمان یکی از

۱. نصیری، علی، «رابطه متقابل کتاب و سنت»، *مجله علوم حدیث*، ش ۱۵، بهار ۱۳۷۹، ص ۷۱.

۲. بنگرید به: نحل/ ۴۴.

۳. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۱، ص ۱۶۰.

مؤلفه‌های فهم یک موضوع، آشنایی با مصادیق آن است، اما آیا می‌توان پذیرفت که فهم موضوع، برابر علم به برخی از مصادیق آن است. آیا مخالفت با خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله که به کفر منجر می‌شود، محدود به مواردی است که از پانزده آیه مورد استناد استخراج شده است؟ پس با ظهور مصادیقی جدید که در قرآن به طور خاص به آن اشاره نشده، تکلیف چیست؟ البته همان گونه که خود مؤلف در بخشی از سخنانش تصریح نموده، آشنایی با مصادیق فوق باعث می‌شوند که پژوهنده دریابد که مخالفت با خدا و رسول صلی الله علیه و آله دارای وجوه و ابعاد گسترده است.^۱

۴- آنچه به عنوان مثال در کتاب *فقه الحدیث و نقد الحدیث* در باب عرضه حدیث بر قرآن برای فهم آن مطرح شده، از جمله موضوعاتی است که در قرآن به بارها از آن سخن گفته شده است؛ اما به واقع چند روایت را می‌توان یافت که در موضوع آن، آیات معتناهی در قرآن وجود داشته باشد؟ حتی درباره موضوعاتی که در قرآن با تفصیل بیشتری از آنان سخن گفته شده (مانند انفاق، ارث و ازدواج) و روایات فراوانی هم وارد شده، چند روایت را می‌توان با عرضه بر قرآن به طور کامل فهمید؟ به عنوان نمونه وقتی روایتی ارث بردن فرزندان از پدر و مادر را که در قرآن به صورت مطلق ذکر شده، قید می‌زند و فرزندى که پدرش را کشته از زمره دیگر فرزندان خارج می‌سازد، چگونه می‌توان مدعی شد می‌توان این روایت را در حوزه علم فقه الحدیث بر قرآن عرضه کرد؟ بنا بر سخنان یاد شده، می‌توان گفت که یکی از آسیب‌های عرضه حدیث بر قرآن، قائل بودن به کارایی آن در حوزه فقه الحدیث است.

دیگر آسیبی که به سبب بی‌توجهی به غرض عرضه حدیث بر قرآن رخ می‌دهد این است که تنها هدف آن را مقابله با پدیده وضع و جعل حدیث بدانیم؛ چنان که برخی قائل به آن هستند. در حالی که باید متوجه این مهم بود که جعل، تنها دلیل صدور

۱. سلیمانی، داود، *فقه الحدیث و نقد الحدیث*، ص ۱۲۴.

دستور عرضه توسط معصومین علیهم‌السلام نبوده است. دلایل دیگری چون تقیه، نقل به معنا و سوء حافظه نیز باعث می‌شود که حدیث با قرآن اختلاف پیدا کند و همین امر سبب شد که معصومین علیهم‌السلام این معیار را به سبب اطمینان از صحت محتوا ارائه نمایند.^۱ بنابراین نباید تنها برای شناخت روایات موضوعه به این کار دست زد و از طرفی هر روایت مخالف با قرآن، موضوعه و جعلی نیست.

۳- به کارگیری نادرست نوع «مخالفت»

دانستیم که یکی از معیارهای عرضه حدیث بر قرآن، عدم مخالفت آن با قرآن است. این معیار که حتی از معیار موافقت نزد اهل حدیث و دانشمندان علم نقد الحدیث مهم‌تر و کارآمدتر است، بارها توسط آنها به کار گرفته شده است. نکته مهم اینجاست که مراد از مخالفت چه نوع مخالفتی است. آیا مقصود از مخالفت، مخالفت از نوع تباین کلی مضمون حدیث با قرآن است، یا آنکه مخالفت‌های بدوی همچون مخالفت میان عام و خاص را نیز در بر می‌گیرد؟ چنان‌که بعداً خواهیم دید، گاه اتفاق می‌افتد به سبب در نظر گرفتن نوعی مخالفت بدوی که قابل رفع است، حدیثی کنار گذاشته می‌شود و این چیزی جز نقض غرض در عرض حدیث بر قرآن نخواهد بود. در ادامه به بررسی نظریات برخی دانشمندان این حوزه پرداخته، سپس نمونه‌هایی را از نظر خواهیم گذراند. آیه‌الله خوئی در این باره می‌نویسد:

«مراد از مخالفت این است که میان خبر با کتاب، جمع عرفی امکان‌پذیر نباشد، چنان‌که مخالفت روایتی به صورت تباین یا عموم من وجه باشد. اما روایاتی که مخالفت آنها با کتاب و سنت جنبه تخصیص یا تقیید دارد، مشمول این اخبار در روایات عرض نخواهد بود؛ زیرا یقین داریم که عمومات قرآنی و حدیثی دارای مخصص بوده و اطلاقات

۱. نصیری، علی، «بررسی روایات عرضه»، *مجله حدیث حوزه*، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۶۶.

آنها از مقیدی برخوردار است».^۱

آیه الله سبحانی نیز همین عقیده را دارد:

«مراد از مخالفت، مخالفت به نحو عموم و خصوص و یا اطلاق و تقييد نیست؛ زیرا مثل این گونه مخالفت ها در تشریح، امر معمول و رایجی است، بلکه مراد مخالفت مطلق است».^۲

آیه الله جوادی آملی در مقدمه *تفسیر تسنیم* همین عقیده را با تفصیل بیشتری تبیین نموده است:

«مخالفتی که مایه سقوط روایت از حجیت است مخالفت تباینی است نه مخالفتی که میان مطلق و مقید یا عام و خاص است؛ زیرا چنین مخالفتی در عرف قانون گذاری و نیز در عرف عقلایی بدوی تلقی می شود نه مخالفت و تعارض مستقر، تا نوبت به زخرف و باطل بودن روایت مخالفت قرآن برسد، چنان که مخالفت و تعارض دو حدیث نیز همان مخالفت تباینی است که جمع دلالی ندارد. از این رو نوبت به نصوص علاجی می رسد. نصوص علاجی برای رفع تعارض مستقر است».^۳

ذکر سخن شهید صدر در همین رابطه خالی از لطف نیست:

«مخالفت بردو قسم است: ۱- مخالفت و تعارض غیر مستقر؛ نظیر مخالفت دلیل حاکم با دلیل محکوم و خاص با عام. ۲- مخالفت و تعارض مستقر؛ نظیر مخالفت دو عام یا دو خاص مساوی و اگر خبر واحد از نوع دوم دچار مخالفت با قرآن باشد از حجیت ساقط است».^۴

از آنجا که ممکن است عامی در قرآن به وسیله حدیث تخصیص بخورد و یا مطلقاً

۱. هاشمی شاهرودی، سیدعلی، *دراسات فی علم الأصول*، ج ۴، ص ۳۹۱.

۲. سبحانی، جعفر، *الحدیث النبوی بین الروایة والدراية*، ص ۵۵.

۳. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۱، ص ۸۲-۸۳.

۴. صدر، محمدباقر، *دروس فی علم الأصول*، ج ۱، ص ۴۲۳.

که در قرآن بیان شده در حدیث، قید زده شود و این مورد پذیرش همگان است، نمی‌توان این اختلاف‌ها را در عرضه حدیث بر قرآن لحاظ کرد؛ چرا که در صورت پذیرش این اختلاف به عنوان اختلاف مورد نظر در روایات عرض، ناچاریم تخصیص و تقیدهای حدیث بر قرآن را انکار کنیم و اینجاست که یکی از مهم‌ترین آسیب‌های عرضه حدیث بر قرآن رخ می‌دهد. از این رو باید مخالفتی مطمح نظر قرار گیرد که مستقر و غیر قابل جمع باشد. در میان دانشمندان معاصر آیه‌الله معرفت نظری متفاوت ارائه کرده است. او مخالفت از نوع تباین کلی را نیز نپذیرفته است و اعتقاد دارد مراد از مخالفت در احادیث عرضه، این دست از مخالفت نیست؛ زیرا جا‌اعلان می‌دانستند که اگر روایات جعلی با قرآن مخالفت تباینی داشته باشد هرگز این روایات رواج پیدا نمی‌کند. از این رو هیچ‌گاه چنین روایاتی را جعل نمی‌کردند. وی سپس می‌گوید:

«مقصود از مخالفت، تعارض حدیث با بنیان دین و روح شریعت است؛ یعنی تعارض با اهداف و مقاصد شریعت که سعادت دین و دنیای مردم را دنبال نموده است.»^۱

اگر تنها پدیده جعل حدیث، سبب وضع معیار عرضه بر قرآن شده باشد سخن ایشان درست است، اما همان‌گونه که قبلاً گفته شد، اتفاقاتی چون سهل‌انگاری، سوء حافظه و تقیه نیز از عوامل پیدایش اختلاف روایات بوده‌اند.

۱.۳. نمونه‌هایی از مخالفت‌های بدوی و غیر مستقر میان قرآن و روایات

به سبب مناسبت با بحث حاضر، نمونه‌هایی از تخصیص یا تقیید قرآن را توسط روایت ذکر می‌نماییم؛ با توجه بدین نکته که چنین اختلافاتی غیر مستقر و قابل رفع هستند:

۱- در قرآن عبارتی وجود دارد که در آن برای زنان مطلقه عده معین نموده است:

۱. معرفت، محمد هادی، تفسیر الأثری الجامع، ج ۱، ص ۲۲۳.

﴿وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره/۲۲۸). در این آیه که به صورت عام آمده اعلام می‌کند که تمام زنانی که طلاق داده می‌شوند لازم است به اندازه سه طهر عده نگه دارند. شیخ صدوق در *من لایحضره الفقیه* روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَهَا نِصْفُ مَهْرِهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَى لَهَا مَهْرًا فَمَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ... عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ وَ لَيْسَ لَهَا عِدَّةٌ تَتَزَوَّجُ مِنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا»^۱.

در این روایت به صراحت از عده نداشتن زنانی که با آنها همبستری صورت نگرفته سخن گفته شده است. اینجاست که گفته می‌شود آیه مزبور توسط حدیث تخصیص خورده؛ یعنی عده، به زنانی اختصاص دارد که با شوهرانشان همبستر شده باشند. اساساً فلسفه تعیین عده برای مشخص شدن جنین احتمالی است. بنابراین زمانی که همبستری صورت نگرفته باشد، این احتمال منتفی است و میان آیه و روایت مزبور تبیینی وجود ندارد».

۲- قرآن در مورد میراث فرزندان از پدر و مادر می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ (نساء/ ۱۱) مرحوم کلینی در *اصول کافی* روایتی را از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در همین باره نقل می‌کند:

«لَا يَرِثُ الرَّجُلُ إِذَا قَتَلَ وَوَالِدَهُ، وَ لَكِنْ يَكُونُ الْمِيرَاثُ لَوَرَثَةِ الْقَاتِلِ»^۲.

شیخ صدوق نیز در باب «میراث اهل الملل» بنا بر روایاتی که نقل کرده، سخنی دارد که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

«مسلمان از کفار ارث می‌برد و کفار از مسلمان ارث نمی‌برد... جز این نیست که ارث

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۵۰۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱۳، ص ۶۷۸.

بر کافر حرام شده به سبب عقوبت کفرشان، چنان که ارث بر قاتل حرام گردیده به سبب مجازات قتلش»^۱.

بنابراینچه گفته شد، فرزند در دو حالت از پدر و مادر خود ارث نمی برد: ۱- اگر آنها را به قتل برساند؛ ۲- پدر و مادرش مسلمان و او کافر باشد.

بنابراین، میان روایات یاد شده و آیه قرآن تضاد و تباینی نیست؛ چرا که در روایات، اصل ارث را از فرزند نفی نمی کنند، بلکه قاتل به سبب قتل که مرتکب شده و کافر به عقوبت کفرش از ارث محروم اند از این رو، روایات تنها ذکر خاص هستند بر عام قرآن. البته موارد دیگری همچون موضوع قتل عمد مؤمن و عدم پذیرش توبه وی که در قرآن به آن اشاره شده و توسط روایاتی مقید گردیده نیز از این جمله است که از ذکر آنها پرهیز می شود.

۴- بی توجهی به شرایط صدور حدیث

قبل از اینکه حدیث بر قرآن عرضه شود، باید شرایط و مقتضیات صدور حدیث شناخته شود. اگر شرایط به درستی درک شود ممکن است لزومی بر عرضه حدیث بر قرآن نباشد. بنابراین یکی از آسیب های عرضه حدیث بر قرآن، توجه نکردن به شرایط صدور حدیث است. از جمله مهم ترین شرایط صدور حدیث، تقیه است. در میان روایات شیعه می توان به تقیه ای بودن آنها پی برد. بیش از هر کس، شیخ طوسی در *الاستبصار* از این موضوع یاد کرده و به رفع تعارض های روایی که به سبب وجود چنین پدیده ای رخ داده، پرداخته است. بنابراین وجود تقیه در میان روایات یکی از مباحث پذیرفته شده است.^۲ امام رضا علیه السلام در همین زمینه می فرماید:

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۳۳۴.

۲. برای تفصیل بیشتر بنگرید به: نجفی مقدم، معصومه، *بررسی تقیه در آیات و روایات و تأثیر آن در حدیث شیعه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۴؛ کاردان پور، محمد حسن،

«لَا تُرَخِّصُ فِيْمَا لَمْ يَرَخِّصْ فِيْهِ رَسُوْلُ اللهِ - وَلَا تَأْمُرُ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ بِهِ رَسُوْلُ اللهِ - إِلَّا لِعِلَّةٍ خَوْفِ ضَرُوْرَةٍ»^۱

بنابر آنچه ذکر شده، گاه معصوم علیه السلام به دلایلی روایتی را بنابر تقیه بیان می‌کند. لذا ممکن است روایتی خلاف آیات قرآن باشد و از طرفی از روی تقیه صادر شده باشد. شیخ طوسی در کتاب *الاستبصار* روایتی را از قول زراره آورده است که می‌گوید:

«از امام باقر علیه السلام پرسیدم برخی از مردم می‌گویند که داخل گوش از صورت است و پشت آن جزء سر محسوب می‌شود، امام علیه السلام فرمود: بطن و ظهر گوش در وضو، شستن و مسح کردن ندارند»^۲.

سپس در روایت بعدی علی بن رئاب می‌گوید:

«از امام صادق علیه السلام پرسیدم: گوش‌ها از سر هستند؟ فرمود: آری. گفتم: پس هنگامی که سرم را مسح کردم، گوش‌هایم را هم مسح کنم؟ فرمود: آری»^۳.

در اینجا شیخ طوسی اقدام به رفع تعارض می‌کند و می‌گوید: روایت دوم بر تقیه حمل می‌شود؛ چرا که موافق مذهب سنت و مخالف ظاهر قرآن است.^۴

بنابراین نباید به صرف مخالفت با قرآن، حدیثی را جعلی دانست یا صدورش را از معصوم انکار کرد؛ چرا که گاه معصوم بر اساس شرایط، روایتی را بر اساس تقیه صادر می‌کند. دانستیم که اساساً غرض از عرضه حدیث بر قرآن این است که روایتی را که از معصوم نیست به آنها نسبت ندهیم و در مقابل منکر صدور روایاتی که از معصوم صادر شده نشویم. حال اگر انتساب روایتی که از معصوم بر اساس تقیه صادر شده را به صرف

«معیارهای شناخت احادیث تقیه آمیز»، *مجله علوم حدیث*، ش ۵۹ و ۶۰، پاییز ۱۳۹۰.

۱. حرّعاملی، محمدبن الحسن، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۱۴.

۲. طوسی، محمدبن الحسن، *الاستبصار*، ج ۱، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. همان.

مخالفت، انکار کنیم در نیل به هدف عرض، دچار آسیب و انحراف شده‌ایم. موارد دیگری چون نسخ و تعریض نیز همچون تقیه در برخی احادیث وجود دارند که باید به هنگام عرض، آنها را مدنظر داشت.

نتیجه

ضابطه عرض حدیث بر قرآن در مقام عمل با آسیب‌های فراوانی روبه‌روست. شناخت دقیق این آسیب‌ها، جزئی از اجرای صحیح این ضابطه است. برای آشنایی با این آسیب‌ها باید به غرض وضع این معیار و مفاهیم مرتبط با آن آگاه بود. مفاهیمی چون موافقت، مخالفت و انواع آن به دقت باید مورد توجه قرار گیرد. از طرفی شناخت شرایط صدور حدیث، موضوع آن و تشکیل خانواده حدیث، از مقدمات ورود به عرضه حدیث بر قرآن است. بدیهی است توجه نکردن به موارد یاد شده، به ظهور آسیب‌های جدی در این عرصه می‌انجامد که نتیجه آن، حذف نابجای روایتی از سنت معصوم و یا پذیرش نادرست سخنی به عنوان حدیث است؛ نتیجه‌ای که بسیار زیانبار و مهلک است. به عبارتی با پیدایش این آسیب‌ها نه تنها انتظار معصوم از وضع این ضابطه برآورده نخواهد شد، بلکه موجبات تحریف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را فراهم خواهد ساخت. از این رو بر تمامی پژوهشگران عرصه قرآن و حدیث فرض است که برای به کارگیری درست این معیار و پرهیز از خطرات احتمالی مسیر عرض حدیث بر قرآن تلاش کنند. علاوه بر آنچه مورد بررسی قرار گرفت، مواردی چون عرضه سنت قطعی بر قرآن، توجه نکردن به کیفیت عرضه حدیث بر قرآن، تأثیر گرایش‌های کلامی و تفسیری در عرضه حدیث بر قرآن و تشخیص نادرست حوزه و موضوع حدیث، از جمله آسیب‌های عرضه حدیث بر قرآن است که باید به دقت شناخته شوند و از آنها پرهیز گردد.

الف. کتاب‌ها

۱. قرآن کریم و نهج البلاغه.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ قمری.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ قمری.
۴. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۷ شمسی.
۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۳ قمری.
۷. سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الروایة والدراية، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.
۸. سلیمانی، داود، فقه الحدیث و تقد الحدیث (روش شناسی فهم و نقد سنت)، نشر فرهنگ و دانش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۹. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الأصول، دارالکتاب، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. صرافی، سیف الله، جایگاه قرآن در استنباط احکام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ قمری.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.
۱۴. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، تحقیق و تصحیح ابوالحسن شعرانی، المكتبة الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. معرفت، محمد هادی، تفسیر الأثری الجامع، انتشارات تمهید، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. هاشمی شاهرودی، سید علی، دراسات فی علم الأصول (تقریرات درس آیه الله خوئی)، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه، قم، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. هاشمی، سید محمود، بحوث فی علم الأصول، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه، قم،

چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

ب. مقالات

۱. احمدی، مهدی، «مدلول و گستره قرآن در عرض حدیث بر قرآن»، *مجله علوم حدیث*، شماره سی و نهم، بهار ۱۳۸۵ ش.
۲. رضایی، محمدعلی و دیگران، «حدیث شناسی قواعد و معیارهای نقد آن»، *فصلنامه شیعه شناسی*، شماره یازدهم، ۱۳۸۴ ش.
۳. کردان پور، محمدحسن، «معیارهای شناخت احادیث تقیه آمیز»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۵۹-۶۰، پاییز ۱۳۹۰ ش.
۴. نجفی مقدم، معصومه، «بررسی تقیه در آیات و روایات و تأثیر آن در حدیث شیعه، پایان نامه کارشناسی ارشد»، دانشکده اصول الدین تهران، ۱۳۸۴ ش.
۵. نصیری، علی، «بررسی روایات عرضه»، *مجله حدیث حوزه*، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش.
۶. _____، «رابطه متقابل کتاب و سنت»، *مجله علوم حدیث*، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۷۹ ش.
۷. نوروزی، مجتبی و حسن نقی زاده، «مفهوم شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۵۵، بهار ۱۳۸۹ ش.